

بررسی نسبت خاتمیت و ولایت در حکمت متعالیه

محبوبه اسماعیل زاده نوقی*

محمد محمدرضایی**

چکیده

در مکتب اسلام، اعتقاد به خاتمیت به معنای به اتمام رسیدن ارسال انبیا، از جانب خداوند برای هدایت بشر می‌باشد و آخرین فرستاده الهی به عنوان پیامبر که شریعت مبین اسلام را بنا نهاد، حضرت محمد مصطفی (ص) می‌باشد و پس از ایشان هیچ پیامبر دیگری ظهور نخواهد کرد.

از طرف دیگر باب نیازمندی بشر به هادیان الهی همچنان باز است و با توجه به محدودیت‌های معرفتی انسان، نمی‌توان او را به طور کامل مستغنی از آموزه‌های الهی و عالم بالا دانست. اینجاست که بحث ولایت و امامت که استمرار حرکت خاتم‌الانبیا و برطرف‌کننده نیاز بشر می‌باشد شکل می‌گیرد.

حکمت متعالیه تفکر فوق را در چارچوب فلسفی و عقلی تبیین می‌کند. بر این اساس شبیه برخی روشنفکران که امامت را مغایر خاتمیت می‌دانند، بی‌اثر و بی‌نتیجه می‌نماید.

واژگان کلیدی

خاتمیت، حقیقت محمدیه، امامت، ولایت، وحی تشریحی، الهام، حکمت متعالیه.

طرح مسئله

از ویژگی‌های منحصر به فرد و برجسته حکمت متعالیه - که توسط صدرالدین شیرازی بنیان‌گذاری گردید -

m.esmailzadeh99@yahoo.com

mmrezai391@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۱۷

*. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی.

** استاد دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۵

برقراری پیوند وثیق بین عرفان، قرآن و برهان می‌باشد. این در حالی است که در مکاتب فلسفی گذشته تعارضات گوناگونی بین این سه منبع موجود بود.

براساس مبانی حکمت متعالیه می‌توان اثبات نمود ولایت، روح و باطن رسالت محسوب می‌گردد و زمین یک لحظه نمی‌تواند از وجود (ولی‌الله) خالی باشد. اگرچه با خاتمیت، بحث نبوت و وحی تشریحی خاتمه می‌یابد؛ اما حکمت و علم الهی، اقتضای دوام فیض را دارد. چراکه براساس فقر وجودی انسان، این نیاز او به هادیان الهی همچنان به قوام خود باقی است.

در روایات عدیده‌ای از منابع معتبر شیعه و سنی به مقامات بالای معنوی ائمه اطهار علیهم‌السلام اشاره شده است و آنان را سزاوارترین افراد، برای استمرار ولایت پس از خاتمیت معرفی می‌نماید. به‌عنوان مثال احادیثی که به اتحاد وجودی حضرت علی علیه‌السلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اشاره دارد و نیز روایاتی که بر دوازده‌گانه بودن ائمه اطهار علیهم‌السلام و از قریش بودن آنان تأکید دارد، در طول متن به آنها خواهیم پرداخت. این انسان‌های کامل به‌سبب مقام ولایتشان، از انبیای گذشته نیز افضلند، به‌طوری‌که تصرفات معنوی بسیاری از این بزرگان نقل گردیده و از الهامات غیبی و ارتباط با عالم معنا نیز برخوردار بوده‌اند.

در مجال اندک این مقاله برآنیم تا ضمن تبیین جایگاه خاتمیت و ولایت در عالم، به بررسی برخی مبانی فلسفی مرتبط با این بحث نیز بپردازیم. در این راستا از آثار شارحان صدرایی و دست‌پروردگان مکتب حکمت متعالیه چون امام خمینی رحمته‌الله‌علیه علامه طباطبایی رحمته‌الله‌علیه، شهید مطهری و آیت‌الله جوادی آملی نیز بهره برده‌ایم.

تعریف و تبیین

خاتم (هم به فتح تاء و هم به کسر آن) به‌معنای چیزی است که به‌وسیله آن، به امری پایان داده می‌شود. در بحث خاتم‌الانبیا بودن پیامبر اسلام، موضوع رسالت و نبوت، به‌نامه‌ای تشبیه شده که نویسنده آن نامه، نقش و مهر خود را در پایان آن می‌زند و در پایان، خودش را به‌وسیله آن مهر معرفی می‌کند. به‌طوری‌که هرکس به هر نام، بعد از او ادعای نبوت کند، کذاب است. (مطهری، ۱۳۷۹: ۱۸)

در معنای خاتم‌الانبیا بودن پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، خاتم‌الرساله بودن ایشان نیز نهفته است؛ زیرا رسول، عبارت از کسی است که حامل رسالتی از خدای تعالی به‌سوی مردم باشد، و نبی آن کسی است که حامل خبری از غیب باشد و آن غیب، عبارت از دین و حقایق آن است. لازمه این حرف آن است که وقتی نبوتی بعد از رسول خدای صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نباشد، رسالتی هم نخواهد بود، چون رسالت، خود یکی از اخبار و انبای غیب است، وقتی بنا باشد انبای غیب منقطع شود و دیگر نبوتی نباشد، قهراً رسالتی هم نخواهد بود. علامه طباطبایی می‌فرماید:

فإن الرسالة من انباء الغیب، فاذا انقطعت هذه الانباء انقطعت الرسالة. و من هنا يظهر أن كونه

خاتم النبیین یستلزم كونه خاتماً للرسل. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶ / ۳۲۵)

«ولایت» معنای لغوی بسیار وسیعی را دربر می‌گیرد. زیرا اوج معنایی آن ویژه حق تعالی است (اللَّهُ وَكِي الْأَئِمَّةِ آمَنُوا ...) (بقره / ۲۵۷) و مراتب نازل آن شامل حال همه مؤمنان است «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ...» (توبه / ۷۱) بالاترین مرتبه آن در بندگان مخصوص انبیا و اولیاء الله می‌باشد.

معنای اصلی کلمه «ولایت» قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگر است؛ به گونه‌ای که فاصله‌ای میان آنها نباشد. علاوه بر قرب مکانی، قرب معنوی و دوستی و یابوری و تصدی امر نیز از این واژه استنباط می‌گردد. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳: ۸۸۵)

علامه طباطبایی معتقد است ضمن حفظ معنای قرب در لغت ولایت، می‌توان امارت و تصرف را نیز از دل این واژه استخراج نمود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶ / ۱۴)

با توجه به مبنای صدرایی در مسئله تشکیک در وجود، مرتبه ولایت نیز تشکیکی می‌باشد؛ به این نحو که با اتمام سفر اول سالک که سفر از خلق به حق بوده، انسان «ولی» می‌شود که مقام فنا و محو است، و وجودش حقانی می‌گردد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ۲۷۷)

بعد از این مرحله، سلوک از موقف ذات به سمت کمالات، یکی از پس از دیگری توسط سالک طی می‌گردد، تا اینکه جمیع کمالات را مشاهده می‌کند و به همه اسماء الله، جز اسم مستنثر عالم می‌شود. آنگاه است که ولایت او تام می‌گردد و ذات و صفات و افعالش در ذات و صفات و افعال خداوند فانی می‌شود، پس به وسیله او می‌شنود، می‌بیند راه می‌رود و اشیا را در دست می‌گیرد. این مقام منطبق بر حدیث قرب نوافل نیز می‌شود. (همو، ۱۳۶۶، ۱ / ۹۶)

برای ولایت تقسیمات متعددی بیان می‌گردد. از جمله ولایت عام، خاص و اخص. ولایت عام، اولین مرتبه ولایت الهی نسبت به بندگان است که شامل حال همه موجودات، حتی کفار و شیاطین نیز می‌شود. ولایت خاص نسبت به همه مؤمنین است و کریمه معروف آیه الکرسی ناظر بر همین معناست. ولایت اخص مربوط به انبیا و اولیای الهی است و رحمت و عنایت خاصی است که خدای سبحان نسبت به انبیا و اولیا دارد و در مورد سایر مؤمنان اعمال نمی‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۷۶: ۷۳)

ویژگی‌های خاتمیت

از مصادر روایی پیرامون مقام والای حقیقت وجودی حضرت محمد مصطفی ﷺ به دست می‌آید که آن حضرت اولین مخلوق است؛ این مسئله بیانگر اوج قرابت آن حضرت به ذات واجب تعالی می‌باشد، به طوری که سایر موجودات و انسان‌ها، جز ذوات پاک ائمه اطهار ﷺ از این مرتبه محروم‌اند:

قال ابو جعفر ﷺ: ان الله اول ما خلق، خلق محمداً و عترته الهداة المهديين ...

(کلینی، ۱۴۰۴: ۱ / ۴۴۳)

قال النبي ﷺ لعلي عليه السلام: أنت مني و أنا منك. (بخاری، ۱۴۰۱: ۴ / ۱۸۸؛ کلینی، ۱۳۶۴: ۱ / ۳۱۵)

از دیدگاه صدرالمتألهین صادر اول باید با عظمت‌ترین موجودات بعد از واجب‌تعالی باشند.

فاول الصوادر عنه - تعالی يجب ان يكون اجل الموجودات بعده و هو الوجود الابداعي الذي لا امکان له ... (لاهیجی، بی‌تا: ۳۸۴)

مرحوم آشتیانی در تعلیقه شرح رساله مشاعر ملاصدرا بیان می‌دارد:

چنانچه موجودی مثل «عقل اول» به صریح ذات از علتی مثل «حق اول» صادر گردد، باید بین این دو کمال مناسبت باشد؛ به نحوی که مناسبتی تمام‌تر از آن تصویر نشود. (همان: ۱۹۷)

به سبب همین واسطه فیض بودن و اول مخلوق بودن حضرت محمد مصطفی ﷺ است که ملاصدرا او را حیات کلی عالم می‌داند و برطبق آیه «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» (انبیاء / ۳۰) همین حقیقت محمدیه، آب حیات بود که خضر نبی نوشید و عمر جاودانه یافت. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۲ / ۳۹۳)

و نیز پیامبر ﷺ فرمود: «اوتیت جوامع الکلم.» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۱ / ۲۴۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲ / ۳۵۰)

جامع همه کلمات کلمه محمدیه است که خارج از مقامات مادی و دنیوی است، (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۱ / ۵۰۵) قرآن کریم حضرت محمد مصطفی ﷺ را شاهد همه امت‌ها می‌داند:

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً. (نساء / ۴۱)

برطبق آیه فوق در هر امتی، نبی آن امت شاهد آن است، اما پیامبر شاهد همه شاهدان است:

فکل نبی و امام شهید علی قومه و محمد ﷺ لکونه امام الائمه و مرکز دائره النبوه شهید علی الانبیاء و الائمه اجمعین سلفاً و خلفاً ... (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۷: ۱ / ۵۹)

هر امام و نبی شاهد بر قوم خویش است و حضرت محمد ﷺ امام ائمه و مرکز دایره نبوت است، شاهد سایر انبیاء و ائمه می‌باشد.

رسول اکرم ﷺ، عقل اولی است که باب فیض و ابداع به واسطه او باز می‌شود و نسبت او به سایر جوهرهای روحانی، نسبت آدم به اولادش می‌باشد. (همو، ۱۳۶۰ الف: ۷۸)

براساس آنچه در مورد مقام ولایت نیز بیان شد، باید گفت ولایت شرایط ویژه‌ای دارد که اجتماع کامل آنها، صرفاً در اولاد مطهر پیامبر اکرم اسلام ﷺ متجلی است. لذا جز آن ذوات قدسی دیگران لایق مقام ولایت معهود نیستند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳ / ۲۰) چنان‌که روایات نیز مصادیق ولایت را در وجود ائمه طاهربین ﷺ متجلی می‌بیند.

عن امیرالمؤمنین علیه السلام، قال لابن عباس: ان ليلة القدر في كل سنة، و انه ينزل في تلك الليلة امر السنة و لذلك الامر ولاة بعد رسول الله صلی الله علیه و آله فقال ابن عباس من هم؟ قال انا و احد عشر من صلي ائمه محدثون. (کلینی، ۱۳۶۴: ۱ / ۲۴۷؛ ابن بابویه، ۱۳۹۴: ۲۰۵؛ سید بن طاووس، بی تا: ۴۴۸)

شب قدر در هر سال است، همانا خداوند امور سال را در آن شب نازل می کند و برای آن امور اولیاء بعد از پیامبر را نازل می کند. ابن عباس از آن اولیاء پرسید: علی علیه السلام پاسخ من و یازده فرزندم از صلب من که ائمه محدثون هستند.

و قال رسول الله صلی الله علیه و آله: يكون بعدي اثنا عشر خليفة كلهم من قریش. (ابن حنبل، بی تا: ۹۲)

پیامبر فرمود: بعد از من ۱۲ جانشین هستند، که همگی از قریشند.

و قال علی علیه السلام: ان الائمة من قریش عن سوا فی هذا البطن من هاشم لاتصلح علی سواهم و لاتصلح الولاة من غیرهم. (نهج البلاغه، ۱۳۸۲: ۱۸۸)

همانا امامان ۱۲ گانه همه از قریش بوده اند که درخت آن را در خاندان بنی هاشم کاشته اند. مقام امامت و ولایت در خور دیگران نیست و دیگر مدعیان زمامداری شایستگی آن را ندارند.

بر همین اساس است که مقام و مرتبه (او ادنی) که مقام جمع الجمع است را برای مقام محمدیه صلی الله علیه و آله قائل اند و وجود سایر انبیا را از فروع و شعب او می داند؛ براساس روایات، صرفاً اوصیائش این مقام را دارند و وراى این حقیقت جز غیب مطلق نمی باشد. چنان که وارد شده است:

اولنا محمد و آخرنا محمد صلی الله علیه و آله و کلنا محمد. (مجلسی، بی تا: ۳۶ / ۴۰۰)

و علی علیه السلام فرمود:

نزلونا عن الربوبیه ثم قولوا فی حقنا ماشتم. (همان، ۴۷ / ۱۴۸)

ما را از مقام ربوبیت پایین بیاورید، آنگاه هر چیزی که در حق ما می خواهید بگویید.

ولایت جامع بین نبوت و امامت است که گاهی به صورت نبوت و زمانی به صورت امامت تجلی می کند، و با ولادت نبی اکرم صلی الله علیه و آله یا هریک از ائمه علیهم السلام ظهور تازه ای از ولایت الهی، نصیب جهانیان می شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۹ / ۱۸۵)

سرّ افضلیت پیامبر صلی الله علیه و آله ما از دیگران، وسعت دایره ولایت و نبوت است که از اشتداد جهت ولایت ایشان ظاهر می شود و از همین جا سرّ افضلیت ائمه اطهار علیهم السلام بر سایر انبیا نیز ظاهر می شود. (لاهیجی، بی تا: ۳۲۵)

مبانی فلسفی خاتمیت

۱. تشکیک وجود

برطبق مبنای تشکیک وجود ملاصدرا، انسان حقیقت واحد، اما ذومراتب دارد که براساس حرکت جوهری، در

ذات و گوهره خود دائماً در تحول و سیلان است. او می‌تواند به واسطه این حرکت، از مرتبه طبیعت به تجدد مثالی یا برزخی و سپس به تجرد عقلی و بعد مقام الهی که هیچ حد و محدودیتی ندارد نائل آید. هر مقدار درجه وجود قوی‌تر باشد، رتبه آن بالاتر و وحدت آن نیز قوی‌تر خواهد بود و در نتیجه احاطه شدیدتری نسبت به ماقبل خود خواهد داشت. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۶ / ۲۸۵) او می‌تواند به مقامی برسد که فرمود:

لي مع الله وقت لا يسعني فيه ملك مقرب و لا نبي مرسل. (مجلسی، بی‌تا: ۷۹ / ۲۴۳)

آیت‌الله جوادی آملی می‌فرماید:

موجودات، در قوس صعود به سمت خدا حرکت می‌کنند، ولی همه به اوج کمال و قرب الهی نمی‌رسند، همه در صراط حق‌اند، اما «وَ أَنْ إِلَيَّ رُبُّكَ الْمُنْتَهَى» (نجم / ۴۲) نصیب همه نمی‌شود و همه از «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (نجم / ۹ - ۸) بهره‌مند نمی‌گردند. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۵۱)

۲. قاعده امکان اشرف

براساس این قاعده، در عالم ماده وقتی ممکن اخسی یافت می‌شود، حتماً در مراتب وجود، ممکن اشرف از این موجود، وجود داشته است. این قاعده منشعب از اصل امتناع صدور کثیر از واحد می‌باشد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۷ / ۲۴۴)

براساس قاعده فوق، برای نوع انسان ممکن‌الوجود نیز باید در عالم بالا، انسان کامل از همه لحاظ متصور شد. زیرا در عالم عقل، نقصان و کمبودهای عالم ماده موجود نیست. حکما مصداق عینی انسان کامل را منطبق بر (حقیقت محمدیه) که همان حقیقت وجودی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله است، می‌دانند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله از نظر کمالات انسانی در اوج و قله قرار دارد که خداوند سبحان او را الگوی انسان‌ها قرار می‌دهد. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب / ۲۱) الگو قرار دادن تنها در خصوص مسائل فرعی و عملی و امثال آن نیست؛ بلکه در معارف عقلی، کرامت و ولایت نیز هست.

هر کس در هر درجه‌ای باشد و بخواهد به کمال نزدیک گردد، خواه از اوتاد یا ابدال یا سایر فرق، چه کسانی که تحت تدبیر و تربیت ولی و راهنمایی او هستند و چه آنها که از حیطة ولایت ولی ظاهری خارجند، همه انسان‌ها باید به رسول اکرم صلی الله علیه و آله تأسی کنند. او در همه امور، شریعت، طریقت و حقیقت، اسوه است. ممکن نیست کسی جز از مسیر پیروی رسول خدا صلی الله علیه و آله بتواند به کمال انسانی راه پیدا کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۴۵)

اگرچه رحمت وجود و کرم الهی اقتضای آن را دارد که همه موجودات از شریف‌ترین تا پست‌ترین تحت احسان و فیض الهی قرار گیرند، اما براساس قاعده فوق، ترتب صدور اشیاء از منبع فیض لایزال الهی باید به‌نحو ترتب اشرف به اخس صورت گیرد.

فان الواهب الحق و الجواد المطلق لا يترك الاشرف و يفعل الاخس بل - يجب ان يصدر من فيض جوده الاشرف فالاشرف الى ان ينتهي الى الاخس ... يجب في قضيه البرهان ان يصدر عنه الاشياء على حسن الترتيب ... (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰ الف: ۷۸)

همانا خداوند بخشنده و کریم مطلق موجود اشرف را رها نمی کند تا اخس را بیافریند. بلکه ضروری است از منبع فیض جود او موجودات به ترتیب از اشرف به اخس صادر گردد.

با در نظر گرفتن این قاعده و تشکیک وجود ملاصدرا، می توان استدلال نمود، میان روابط انسانی رابطه علی و معلولی قرار دارد، تا آنجا که فقدان یک مرتبه، سبب عدم مراتب پایین تر می گردد و نبود ولی الله بر روی زمین، سبب نیستی مردم است. در ادعیه و روایات، وجود ولی الله سبب بقای ارض و رزق موجودات بیان گردیده است:

ببقائه بقيت الدنيا و ييمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الارض و السماء ... (قمی، ۱۳۸۴: ۱۵۴)

۳. ضرورت وجود واسطه برای بالفعل نمودن نفوس

صدرالمتألهین معتقد است نفوس انسان ها نسبت به برخی کمالات، حالات استعدادی دارند و بالقوه اند؛ بنابراین، باید به واسطه یک معلم قدسی و مصور عقلی از حالت قوه خارج شوند. این واسطه، خود ضرورتاً باید بری از قوه و انفعال باشد؛ وگرنه خودش محتاج یک مکمل دیگر است و تسلسل محال رخ می دهد. این واسطه، به سبب امتناع صدور کثیر از واحد، محال است ذات واجب تعالی باشد.

... يجب ان يكون بريئاً من القوة و الانفعال و الا لاحتاج الى مكمل آخر يخرج من القوه الى الكمال ... فيتسلسل، فهو محال او ينتهي الى مكمل لا يكون فيه شوب قوه استعداديه و ليس هو الواجب القيوم بلاواسطه اذا النفوس كثيره و الواجب واحد محض فلا بد من متوسط عقلي ... (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۷ / ۲۶۴)

واسطه باید مبرای از قوه و انفعال باشد، وگرنه به یک مکمل دیگر نیاز دارد تا او را از قوه به سمت کمال خارج سازد ... و تسلسل محال رخ می دهد یا باید منتهی به مکملی گردد که در او قوه و استعداد نباشد. این موجود نمی تواند واجب تعالی بدون واسطه باشد؛ زیرا نفوس کثیرند و واجب واحد است. پس وجود یک واسطه عقلی ضرورت دارد.

وجود ولی الله بر روی زمین، به عنوان واسطه ای است که نفوس انسانی با توسل به آن و تبعیت از او می توانند به فعلیت و کمال دست یابند.

ولایت ائمه استمرار نبوت

در عرفان و فلسفه اسلامی (ولایت) از صفات الهی و از شئون ذاتی است که هم اقتضای ظهور دارد، و هم عمومیت دارد، و همه امور هستی را از همه جهات، تحت پوشش قرار می دهد؛ تنها صورتی که چنین

گسترده‌گی را دارد، عین ثابت محمدی است. حقیقت محمدیه، ولایت مطلقه الهی است که با اوصاف و کمالات نبوت، همراه با شریعت جامع و کامل ظهور کرده است. ولایت ابتدا در پوشش نبوت مستور می‌شود و سپس براساس آیه مبارکه «کل یوم هو فی شان» (الرحمن / ۲۹) در مظاهر متعدد با اوصاف خاصی پدیدار می‌گردد. از این رو، می‌توان گفت ولایت، جامع نبوت و امامت است که گاهی به صورت نبوت و زمانی به صورت امامت تجلی می‌کند؛ به گونه‌ای که با ولادت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و یا هریک از امامان معصوم علیهم السلام، ظهور تازه‌ای از ولایت الهی نصیب جهانیان می‌شود. (صادقی ارزگانی، ۱۳۸۲: ۱۰۲) ملاصدرا به این نکته تصریح دارد که:

النبوة ختمت به اعني نبوة الرسالة و التشريع و بقيت الامامة التي هي باطن النبوة الى يوم القيامة، فلا بد في كل زمان بعد زمان الرسالة من وجود ولي يعبد الله على الشهود و الكشف و يكون عنده علم الكتاب الالهي و ماخذ علوم العلماء و المجتهدين وله الرئاسة المطلقة. والامة في امر الدين والدنيا، سواء الرعية اطاعوه او عصوه و الناس اجابوه او انكروه. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۷: ۴۷۶)

نبوت به معنای رسالت و تشریح خاتمه می‌یابد. ولی امامتی که باطن نبوت است تا قیامت باقی است. بنابراین در هر زمانی، بعد از زمان رسالت، وجود یک ولی‌ای که براساس کشف و شهود خدا را عبادت کند و نزد او علم کتاب الهی و منابع علوم عالمان و مجتهدین باشد و دارای ریاست مطلقه باشد، ضرورت دارد، چه خلق اطاعت او کنند یا نه و چه او را اجابت کنند یا نه، این مقام برای او باقی است.

براساس آنچه تا کنون بیان گردید همه انبیا اولوالعزم که صاحب شریعت‌اند، اسفار اربعه را با شهود و معرفت طی کرده‌اند؛ لیکن مراتب و مقامات آنان متفاوت است، لذا دوره نبوتشان نیز محدود است؛ اما خاتم‌الانبیا، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله سالکی است که مظهر همه اسما الهی است، و دوره نبوتش هیچ محدودیتی ندارد. این ولی‌الله افضل از سایر رسل و انبیا است. همه مقامات او، در حقیقت کلیه خاتم ولایت مطلقه محمدی یعنی علی علیه السلام و اولادش موجود می‌باشد. زیرا روحانیت ائمه و رسول‌الله به حسب باطن ولایت یکی است و تعدد آنها اعتباری است.

امام خمینی به تبعیت از استاد بزرگوارشان، جناب شاه‌آبادی معتقدند: «سالک پس از اتمام سفر سوم، به مقام تشریح می‌رسد. یعنی در جمیع مراتب موجودات سیر می‌کند و با چشم بصیرت، تمام مصالح بندگان را می‌بیند، این مقام برای امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام بعد از ایشان حاصل گردیده است؛ ولی چون رسول‌الله صلی الله علیه و آله از نظر زمان، بر آن حضرات علیهم السلام تقدم داشته و صاحب آن مقام بوده، لذا شریعت را آن حضرت ظاهر فرمود و به سبب تام و تمام بودن شریعت ایشان، به هیچ‌روی مجال تشریح برای کس دیگری باقی نماند. پس اولیای بعد از او بالضرورة تابع وی صلی الله علیه و آله شدند.» (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۲ - ۱) ایشان همچنین می‌فرمایند:

و اگر فرض می‌کردیم که حضرت علی علیه السلام بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله تقدم زمانی داشت، یقیناً آن حضرت صلی الله علیه و آله شریعت را ظاهر می‌نمود و شأن رسالت و نبوت را متکفل می‌شد، پس بر پیامبر صلی الله علیه و آله

فرض بود که اگر بعد از ایشان می‌آمد، از آن حضرت علیه السلام تبعیت نماید؛ ولی حکمت بالغه خداوندی بر این قرار گرفت که شریعت به دست حضرت رسول صلی الله علیه و آله ظاهر شود. (همان: ۱۰۲)

صدرالمآلهین، در تفسیر (شجره طوبی) در برخی روایات که اصل آن را در منزل علی بن ابی طالب علیه السلام می‌دانند، تأکید می‌ورزد نور ولایت حضرت علی علیه السلام مندمج در رسالت خاتم الانبیا است و به همین دلیل است که حضرت علی علیه السلام باب شهر علم نبوی قرار گرفته است و نسبت حضرت علی علیه السلام به سایر اولیا و علما را نسبت آدم ابوالبشر به سایر مردم می‌داند، زیرا آن حضرت سبب ولادت معنوی اولیا و علما است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۹ / ۱۳۷۹) به همین جهت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

یا علی انا و انت ابوا هذه الامة. (مجلسی، بی تا: ۲۳ / ۲۵۹)

قال النبي صلی الله علیه و آله لعلي (اما ترضي ان تكون مني بمنزلة هارون من موسى الا انه لاني بعدي. (بخاری، ۱۴۰۱: ۵ / ۱۲۸)

ائمه، بزرگانی هستند که غایت آفرینش‌اند و چنانچه نبوت با حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله پایان یافت، ولایت و امامت نیز با آخرین اولاد معصومش که هم‌نام حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز می‌باشد به خاتمه می‌رسد، که با ظهورش همه زمین پر از قسط و عدل و آبادانی می‌گردد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۷: ۴۷۶)

از دیدگاه صدرا، اولیاءالله نیز به وجهی سهمی از نبوت دارند، گرچه به آنان وحی خاص نمی‌شود، ولی اولیا وارث انبیاوند:

اعلم انهما منقطعان (رسالت و نبوت) بوجه دون وجه، كما قاله بعض العارفين انقطع منها مسمى النبي و الرسول و انقطع نزول الملك حامل الوحي على نهج التمثيل و لهذا قال و لاني بعدي ثم ابقى حكم المبشرات و حكم الائمة المعصومين عن الخطاء و حكم المجتهدين و ازال عنهم الاسم و بقي الحكم ... (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۳۷۷)

بدان چنانچه برخی عرفا گفته‌اند رسالت و نبوت از جهاتی منقطع می‌شود و از جهاتی دیگر منقطع نمی‌شود. مسمای نبی و رسول قطع می‌شود و نزول فرشته وحی به شکل ممثل قطع می‌گردد. به این سبب پیامبر فرمود: پیامبری پس از من نیست. اما حکم بشارت دهندگان و حکم ائمه معصومین و حکم مجتهدین باقی می‌ماند. گرچه اسم نبی از آنها زایل می‌گردد اما حکم نبوت بر آنها باقی می‌ماند.

مبانی فلسفی امامت در حکمت متعالیه

علاوه بر قاعده امکان اشرف، که مبتنی بر اصل امتناع صدور کثیر از واحد بود، به دیگر مبانی صدرایی نیز می‌توان توسل جست تا اثبات نمود. پس از خاتمیت نبی اکرم صلی الله علیه و آله بشر به وجود هادیانی الهی که انسان‌هایی کامل و جانشینان رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشند نیازمندند.

۱. اصل علیت و مناط نیاز به علت

در حکمت متعالیه رابطه علیت وجودی عبارت از ارتباط وجود رابطی و تعلق وجود فقیر با وجود غنی می‌باشد. و مناط نیازمندی معلول به علت در وجودات، همان قصور ذاتی و وجود تعلق آنها می‌باشد. بنابراین، در ماهیات موجوده امکان ذاتی اشیا ملاک نیازمندی به حساب می‌آید. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۱ / ۲۰۶؛ همان: ۳ / ۱۹) به سبب همین نیازمندی معلول به علت است که معلول شأنی از شئون علت به حساب می‌آید، و به خودی خود معدوم و هیچ است.

فلکل شیء وجهان وجه الی نفسه و وجه الی ربه فهو باعتبار وجه نفسه عدم و باعتبار وجه ربه موجود. فاذن لا موجود الا الله فاذن کل شیء هالک الا وجهه ازلاً و ابداً. (همان: ۲ / ۳۴۱)

هر موجودی دو وجه دارد وجهی نسبت به خودش و وجهی نسبت به ربش. نسبت به وجه نفسی‌اش معدوم و به اعتبار وجه ربش موجود است. بنابراین هیچ موجود واقعی جز خداوند نیست و هر چیز از ازل تا ابد جز وجه خدا نابودشدنی است.

انسان به عنوان یک ممکن‌الوجود نیز از این قاعده مستثنا نمی‌باشد. یکی از اصلی‌ترین نیازهای انسان نیازمندی به هدایت و اتصال با عالم بالاست، زیرا هیچ‌گاه نمی‌توان معلول را از علت تامه منفک و جدا در نظر گرفت. وجود فیاض، علت تامه معلول ممکن، به حساب می‌آید و انفکاک معلول (عین الربط) از مربوط الیه، به منزله انعدام هویت ربطی اوست. بنابراین، به تعبیر صدرالمتألهین، معلول‌ها باقی به بقای حق هستند نه به ابقای حق؛ یعنی اتصال وجودی تا بدان حد شدید است که معالیل به منزله لوازم و اسماء و صفات حق لحاظ می‌شوند:

فالافتقار للوجود التعلقی ثابت ابداً حین الحدوث و حین الاستمرار و البقاء جمیعاً فحاجته فی البقاء کحاجته فی الحدوث. (همان: ۱ / ۲۱۹)

نیازمندی به علت برای موجود معلول، چه در حدود و چه در استمرار و بقاء وجود دارد. پس حاجت او در بقا مثل حاجت او در حدوث است.

از درون مبانی فوق می‌توان مسئله لزوم دوام فیض باری تعالی به ممکنات را استخراج نمود. چراکه صفات سلبی چون بخل، منع و امساک نیز بر ذات حق محال است و خداوند متعال، فیض ذاتی به آثارش دارد. به همین دلیل در متون دینی نیز حق تعالی (دائم‌الفضل علی البریه) (قمی، ۱۳۸۴: ۵۸) نامیده شده است. بنابراین، با توجه به فاعلیت غیر مشروط و غیر متناهی فیاض، مادام که ماهیت قابل باشد، دوام فیض از جانب فیاض ضروری است و تنها شرط تحقق ماهیت موجوده در درجه اول، امکان ذاتی آن است:

ان الماهیه اذا کانت قابله و الفاعل فیاضاً ابداً و جب دوام فیض. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۱ / ۴۰۱)

اگر ماهیت قابلیت داشته باشد و فاعل فیاض باشد دوام فیض تا ابد ضرورت دارد.

بنا به اصل فوق، انسان، موجود ممکنی است که فقر ذاتی نسبت به علت دارد و این نیازمندی در همه ابعاد وجودی او به ویژه نیاز به هدایت و اتصال به عالم بالا نیز قابل تصور است، و مادام که زمین و زمان برپاست، و حیات انسان‌ها ادامه دارد، وجود وساطتی که فیض الهی را استمرار بخشد نیز ضرورت دارد. از این رو، با وقوع خاتمیت، این نیاز الی یوم‌القیامة بر دوش ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} قرار می‌گیرد. امام خمینی^{رحمته‌الله} می‌فرماید:

همان‌طور که رسول اکرم^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} به‌حسب واقع حاکم بر جمیع موجودات است، حضرت مهدی^{عج} همان‌طور حاکم بر جمیع موجودات است؛ آن خاتم رسل است و این خاتم ولایت ... (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۳۵۲)

باتوجه به مبانی فلسفی که برای اصل خاتمیت و امامت بیان گردید اثبات می‌گردد:

عالم وجود، عالمی ذومراتب است و از آنجا که انسان‌ها نیز قدرت سیر در این عالم و اتصال به عالم عقل را دارند می‌توانند به بالاترین مراتب وجودی دست یازند. قاعده امکان اشرف نیز مؤکد همین نکته است و امکان وجود انسان کامل را نه تنها محال نمی‌داند، بلکه بر ضرورت وجود آن تأکید می‌ورزد.

از دیگر سو، براساس تفکرات صدرالمتألهین نفوس بالقوه آدمیان برای تکمیل و به فعلیت رسیدن نیازمند به نفوس بالفعل هستند که جز درمورد واصلان به مقام ولایت قابل تصور نیست، و این نیازمندی به علت ذات ممکن و فقیر انسان الی‌الابد وجود دارد. بنابراین، نیاز به هادیان الهی و اولیا کامله نیز برقرار است، حتی اگر با وقوع مسئله خاتمیت ارسال انبیا و رسل به اتمام برسد.

نتیجه

در لسان اهل عرفان و فلسفه صدرایی «حقیقت محمدیه» مخلوق اول پروردگار می‌باشد و همین مقام، ویژگی‌های منحصر به فرد و متمایزی را برای خاتم‌الانبیا، حضرت محمد مصطفی^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} به ارمغان آورده است. مسئله خاتمیت و ولایت را می‌توان بر مبانی اصیل فلسفی، عقلی در حکمت متعالیه استوار نمود. از جمله این مبانی می‌توان تشکیک وجود، قاعده امکان اشرف و ضرورت وجود واسطه برای بالفعل نمودن نفوس نام برد. براساس حکمت متعالیه با خاتمیت پیامبر اسلام^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} ارسال نبی و انزال وحی تشریحی به اتمام می‌رسد، اما ولایت که باطن رسالت محسوب می‌شود، در ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} همچنان ادامه دارد، و ارتباط آنان با عالم بالا از طریق الهامات غیبی و ارتباطات باطنی محفوظ می‌باشد. مسئله ضرورت وجود امامان معصوم پس از خاتم‌الانبیا را می‌توان با مبنای فلسفی امکان ذاتی و نیازمندی دائمی معلول به علت و لزوم دوام فیض در همه زمان‌ها استحکام بخشید.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ۱۳۸۲، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقات امیرالمؤمنین علیه السلام.
۳. ابن بابویه (شیخ صدوق)، ابو جعفر محمد بن علی، ۱۳۹۴ ق، کمال الدین و تمام النعمة، قم، دار الکتب الاسلامیه، چ ۲.
۴. _____، ۱۴۱۳ ق، من لا يحضره الفقيه، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۵. ابن حنبل، احمد، بی تا، مسند، بیروت، دار صادر. (نرم افزار مکتبه اهل بیت)
۶. ابن طاوس علی بن موسی، بی تا، الیقین، قم، مؤسسه دارالکتب، چ ۱.
۷. امام خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۱، امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، (تبیان، دفتر چهل و دوم)، بی جا، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چ ۱.
۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۱ ق / ۱۹۸۱ م، صحیح البخاری، دار الفکر. (نرم افزار مکتبه اهل بیت)
۹. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۶، ولایت در قرآن، بی جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چ ۵.
۱۰. _____، ۱۳۸۸، ادب فنای مهربان، (شرح زیارت جامعه کبیره)، تحقیق و تنظیم محمد صفایی، قم، اسراء.
۱۱. _____، ۱۳۸۵، سیره رسول اکرم در قرآن، تنظیم حسن واعظی محمدی، قم، اسراء، ۱۳۸۵، چ ۵.
۱۲. حر عاملی، محمد حسن، ۱۴۰۹ ق، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۸۳ / ۱۴۲۵ ق، مفردات الفاظ القرآن، بی جا، کیمیا، چ ۴.
۱۴. صادقی ارزگانی، محمد امین، ۱۳۸۲، انسان کامل از نگاه امام خمینی علیه السلام و عارفان مسلمان، قم، بوستان کتاب، چ ۱.
۱۵. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۵۴، مبدأ و معاد، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۱۶. _____، ۱۳۶۰ الف، اسرار الآیات، به تصحیح محمد خواجهوی، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران. (نرم افزار نورالحکمه)
۱۷. _____، ۱۳۶۰ ب، شواهد الربوبیه، به کوشش جلال الدین آشتیانی، بی جا، مرکز نشر دانشگاهی، چ ۲. (نرم افزار نورالحکمه)
۱۸. _____، ۱۳۶۶، تفسیر القرآن الکریم، قم، بیدار.
۱۹. _____، ۱۳۶۷، شرح اصول کافی (کتاب الحجة)، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۰. _____، ۱۳۶۸، الاسفار الاربعة فی الحکمة المتعالیه، ج ۸ - ۱، قم، مکتبه المصطفوی، چ ۲.
۲۱. _____، ۱۳۷۹، الاسفار الاربعة فی الحکمة المتعالیه، ج ۹، قم، مکتبه المصطفوی.

۲۲. طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چ ۵.
(نرم افزار جامع التفاسیر)
۲۳. قمی، عباس، ۱۳۸۴، *کلیات مفاتیح الجنان*، قم، نبوغ، چ ۱۷.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۴، *اصول کافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۵. _____، ۱۴۰۴ ق، *اصول کافی*، بی جا، بی نا.
۲۶. لاهیجی، محمدجعفر، بی تا، *شرح رساله المشاعر*، تعلیق سید جلال الدین آشتیانی، بی جا، مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۷. مجلسی، محمدباقر، بی تا، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۲۸. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۹، *خاتمیت*، بی جا، صدرا، چ ۱۳.

نرم افزار

۲۹. نرم افزار جامع تفاسیر قرآن کریم، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۳۰. نرم افزار مکتبه اهل بیت علیهم السلام، مرکز المصطفی، قم، وابسته به دفتر آیت الله سیستانی.
۳۱. نرم افزار نورالحکمة، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

